ادامه از صفحه ۷

دردفاع از علوم اجتماعی درحاشیه

به سبب انسجام مفهومی، پروبلماتیک معین نظری و مفصل بند مناسب «نظر» و «پژوهش» از یک سو و همچنین یافته‌های ارزنده‌ای که یکی از منابع محدود جامعه‌شناسی ایران برای پایه‌گذاری تحلیل‌های روندی متکی بر داده‌های تجربی است، از سوی دیگر برای هر دانشجوی علوم اجتماعی ضرورتی جدی است؛ یافته‌هایی که اگرچه در مقام این نبودند که حادثه‌ای مانند انقلاب را پیش‌بینی کنند و می‌توان نقدهایی مانند دست‌کم‌گرفتن اهمیت و تأثیر جریانات چپ و گفتارهای عدالت‌خواهانه در ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی را بر آنها وارد کرد؛ اما برخی روندهای اجتماعی و فرهنگی را به‌درستی پیش‌بینی کردند و به‌همین‌دلیل است که چهار دهه پس از نگارش، همچنان برای ما اهمیت دارند. توصیف یافته‌ها به کنار، بر اساس آنچه در مقدمه اثر آمده است، در همایش شیراز براساس یافته‌های همین پژوهش‌ها، هرمز مهرداد از «بیگانگی سیاسی» طبقه جوان و تحصیل‌کرده سخن می‌گوید و تأکید می‌کند «تحقیقاتی که به وسیله انستیتوی تحقیقات مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران از مجموعه‌ای از دانشجویان به عمل آمده است نشان می‌دهد ۹۰ درصد دانشجویان، سیاست‌مداران ایرانی را ناصالح تشخیص داده‌اند و این نتیجه بیگانگی سیاسی است» (ص ۱۸). محمدباقر نجفی در همین همایش به نارضایتی مراجع تقلید و متفکران روحانی و اسلامی از رسانه‌ها اشاره و تأکید می‌کند که آنها رسانه‌ها را غیرمعنوی و غیراخلاقی می‌دانند (ص ۲۰). در نهایت داریوش همایون در سخنرانی خود به این نکته اشاره می‌کند که «اصل قضیه این است که جوانان تعلق خاطری به وضع موجود ندارند و در ضمن منفعت مستقری هم در حفظ آن نمی‌بینند»(ص ۲۱). در نهایت مجید تهرانیان در سخنرانی خود در پاسخ به منتقدانی که علوم اجتماعی وقت را در همان همایش متهم به «داوری غلط و روش آماری بی‌پایه و ناصحیح»، «صدور احکام کلی ناجور با کشور ما» و «بیان توسعه سیاسی با ضوابط غربی» می‌کردند، به این جمله ویرژیل خطاب به دانته هنگام ورود به جهنم اشاره می‌کند که «در این جهنم حقیقت مطلق حکم‌فرماست... تحقیق و علم به منزله ورود به جهنم است»(ص ۲۲). «طرح آینده‌نگری» از آن زمان تاکنون همواره در حاشیه بوده است؛ نه‌تنها برای علوم اجتماعی که حتی برای سیاست‌گذاران. مهم نبود که این پژوهش درون‌بخشی از دستگاه رسمی وقت انجام می‌شد، مهم این بود که کارگزاران حکومت پهلوی «صدای حقیقت» را از «جهنم پژوهش‌های حاشیه‌ای علوم اجتماعی» نشنیدند، همچنان که صدای بازرگان را در بیدادگاه‌های خود نشنیدند و منتظر ماندند تا به ناگاه، مردم در کوچه و خیابان‌ها برای آنها جهنمی واقعی ساختند. جهنمی که روی دیگرش یکی از انسانی‌ترین انقلاب‌های سده‌های اخیر بود. این روزها خوب‌های علوم اجتماعی در ایران از «گسیختگی اجتماعی»، «بی‌اعتمادی»، «زوال همبستگی» و گسترش «فردگرایی خودخواهانه» سخن می‌گویند. واقعیت آن است که پژوهش علوم اجتماعی امروز دیگر در ابتدای راه نیست، به یُمن مجموعه تحقیقات انجام‌شده و عمدتا درحاشیه‌مانده این سال‌ها، آن‌قدرها فقیر هم نیست. برخی جامعه‌شناسان ایرانی، اینجا و آنجا و از جمله در تحلیل واقعه پلاسکو، «احساس بی‌پناهی»، «نگرانی نسبت به آینده» و «فقدان امنیت» را به عنوان ویژگی‌های اصلی جامعه ایران در شرایط کنونی برشمرده‌اند. بر همین اساس یک دعوت است: دعوتی برای عبور از نزاع بر اصل موجودیت جامعه‌شناسی و بحث بر سر کیفیت پژوهش‌های آن و نقد یافته‌های آنها. پژوهش‌هایی که عمدتا خوب‌های آن در حاشیه‌ترند. دعوتی برای شنیده‌شدن صدای جامعه‌شناسی در حاشیه؛ بیش از همه برای جامعه ایران آنها بیش از بقیه نخبگان به خاطر نشنیدن صدای «جامعه‌شناسی در حاشیه» مسئول هستند. «صدایی که شنیده نشد» صدای جامعه‌شناسانی است که نگران آینده ایران هستند. در میانه قیل‌وقال اقتصاددانان و بومی‌سازان و روشنفکران محافظه‌کار و از همه بدتر بخش ناکارآمد و مسلط علوم اجتماعی فعلی، آن‌قدرها جایی برای آنها نیست. خواندن متن کتاب را به همه علاقه‌مندان به مباحث علوم اجتماعی و خواندن مقدمه آن را به همه آنها که نگران آینده مردم هستند، توصیه می‌کنم.

خبر

آقای مصباح روزی حزب را حرام می‌دانست

● **ایسنا:** داود فیرحی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، اظهار کرد: «آقای مصباح روزی مخالف حزب بود و می‌گفت که حرام است؛ اما امروز جبهه پایداری را تأسیس کرده است. به خاطر دارم روزی آقای مصباح می‌گفت که حزب حرام و غربی است؛ اما اکنون جبهه پایداری را تأسیس کرده و دراین‌باره گفته که حزب مانند یک تعاون است».

محمدرضا باهنر:

نامزدهای اصولگرا زیرآبی نروند

عکس: امیر جدیدی، شرق

«دیده‌بان ایران» گفت‌وگویی با مشاور رئیس مجلس و عضو حقیقی مجمع تشخیص مصلحت انجام داده است. در این گفت‌وگو از محمدرضا باهنر پرسیده شده که چه شد اصولگرایانی که شعارشان در مجلس چهارم «اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی» بود چند سال بعد، هجمه به هاشمی ترجیع‌بند سخنان و مواضعشان شد؛ باهنر اما ترجیح داده به‌جای پاسخ صریح، توپ را به زمین اصلاح‌طلبان بیندازد و این‌طور جواب بدهد که هجمه به هاشمی را اولین‌بار اصلاح‌طلبان آغاز کردند. او معتقد است که آغاز اصولگرایان با هاشمی، کارشناسی و کاری بوده است. باهنر معتقد است که تخریب هاشمی را دو دسته کلید زدند که اولی از جانب اصلاح‌طلبان بود و دومین موج حمله به اعتقاد او از جانب احمدی‌نژاد کلید خورد. باهنر همچنان ترجیح می‌دهد احمدی‌نژاد را جریانی کاملا منفک از اصولگرایان تعریف کند و برای همین گفته است: «این امر نباید منتسب به جناح راست شود». بخش‌های مهم این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

● زمانی که ما اصولگرایان در تدارک بستن لیست مجلس ششم بودیم، آقای هاشمی را سرلیست خود قرار دادیم؛ در همان برهه زمانی یکی از سران اصلاح‌طلب به من پیغام داد که یا هاشمی را از لیست خود حذف کنید یا اینکه ما همه شما را غرق می‌کنیم، این امر مبین حقد و کینه آنها به آقای هاشمی بود.

● پس از مشخص‌شدن نتایج نهایی مجلس ششم، پیش از تشکیل این مجلس، آقای هاشمی به من و آقای (حسین) مرعشی مأموریت دادند تا بررسی کنیم آیا امکان ریاستشان بر این مجلس وجود دارد یا نه؟ ما دو نفر که از دو جناح مخالف بودیم، ظرف ۱۰ روز یک بررسی و برآورد کردیم؛ آقای مرعشی معتقد بود می‌توان با به‌کارگیری برخی تاکتیک‌ها البته بدون اکثریت قاطع آقای هاشمی را به ریاست مجلس ششم رساند اما من تأکید داشتم که چنین امکانی وجود ندارد. شاید همین امر هم باعث شد تا آقای هاشمی از ورود به مجلس ششم صرف‌نظر کند.

● در مجلس دوم، هنوز جناح‌بندی‌های سیاسی و تعلقات و گرایش‌های چپ و راستی چندان برجسته نشده بود اما ما نزد آقای هاشمی به عنوان رئیس مجلس گلایه می‌کردیم که چرا شما در اکثر موارد از چپی‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کنید؛ ایشان یک پاسخ مستدل بسیار جالب می‌دادند که البته ما آن پاسخ را هضم نمی‌کردیم و شاید اکنون هم نتوانیم هضم کنیم؛ ایشان به ما می‌گفت: «شما با انقلاب هستید و نیاز به باج‌دادن به شما نیست؛ من باید با حمایت و پشتیبانی، مراقب آنهایی که احتمال خروجشان از انقلاب هست، باشم تا مبادا چنین شود».

● اختلافات ما با آقای هاشمی کاملا کاری و کارشناسانه بود؛ در مجالس چهارم و پنجم، سیاست تعدیل ساختاری دولت آقای هاشمی در حوزه اقتصادی بسیار شتاب گرفته بود و تورم با ۴۹.۵ درصد رکورد شکست؛ ما تلاش کردیم تا از سرعت و شتاب سیاست تعدیل ساختاری بکاهیم؛ به‌همین‌دلیل، آقای هاشمی در آن مقطع زمانی در محافل و مجالس خصوصی از ما گلایه‌های زیادی کرد؛ حتی ایشان در خطبه‌های نماز جمعه نیز زبان به شکوه از ما گشود که چرا نیروهای جناح راست عَلَم مخالفت با این سیاست‌ها را برداشته‌اند؛ این مخالفت‌خوانی‌های ما در مجالس چهارم و پنجم با سیاست‌های اقتصادی آقای هاشمی، باعث نشد تا ما ایشان را در انتخابات مجلس ششم سرلیست خود نکنیم؛ بنابراین همین امر گواهی بر آن است که اختلافات ما با آقای هاشمی سیاسی نبود. در مقابل این اصلاح‌طلبان بودند که توپخانه هجمه و تخریب آقای هاشمی را به کار انداخته بودند.

● اینکه در مقطعی هجمه‌ها و حملات سنگین به آقای هاشمی منتسب به جناح راست شد، عمدتا کار دولت احمدی‌نژاد بود؛ احمدی‌نژاد اگرچه پیشینه اصولگرایی داشت اما در موعد انتخابات سال ۸۴ مورد حمایت ما نبود و ما کاندیدای دیگری داشتیم؛ اما به‌هرترتیب پس از رأی‌آوری احمدی‌نژاد ما به سبب خاستگاه اصولگرایانه وی، او را مورد حمایت قرار دادیم؛ اما احمدی‌نژاد پنج الی شش ماه بعد از رئیس‌جمهورشدنش زمانی که متوجه شد هجمه و حملاتش به آقای هاشمی با استقبال و اقبال قاطبه اصولگرایان همراه نیست، از جریان اصولگرایی اعلام برائت کرد.

● پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶، آقای هاشمی یک اشتباه استراتژیک انجام داد؛ ایشان تصور می‌کرد که اگر آقای ناطق به ریاست‌جمهوری برسد، تبعیت و پیروی زیادی از او به عمل نخواهد آورد و راه او را ادامه نخواهد داد؛ درصورتی‌که این تصور اشتباه بود؛ آقای ناطق تا لحظه آخر به آقای هاشمی ارادت داشت. استنباط آقای هاشمی این بود که چون آقای خاتمی تجربه و نفوذ کمتری در مناصب و ارکان قدرت نظام دارد، نسبت به آقای ناطق گوش‌به‌فرمان‌تر است و بر همین مبنا بود که ایشان پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ۷۶ در آن خطبه معروف اعلام کردند: «مراقب باشیم تقلب صورت نگیرد»؛ خطبه و سخنی که موجب شد به بخشی از افکار عمومی چنین القا شود «می‌نویسیم خاتمی؛ می‌خوانند ناطق».

● البته باید تأکید کنم که آن خطبه آقای هاشمی در عدم رأی‌آوری آقای ناطق و رئیس‌جمهورشدن آقای خاتمی چندان مؤثر نبود؛ در آن مقطع زمانی یک سونامی ایجاد شد و شرایط به سمتی رفت که آقای خاتمی رأی آورد چه با موضع‌گیری حمایت‌آمیز آقای هاشمی و چه بدون آن.

● در آن مقطع آقای ناطق از آقای هاشمی دلخور شد و گلایه داشت اما شهادت می‌دهم که در جلسات خصوصی حتی یک مورد نسبت به آقای هاشمی حرمت‌شکنی نکرد.

● در شرایط فعلی ما کسی را نداریم که همچون آقای هاشمی بر کرسی چنین مجمعی تکیه زند و رؤسای قوا از او تبعیت داشته و تمکین کنند. اختلافات میان رئیس مجمع تشخیص و رئیس‌جمهور هم تنها منحصر به دوره آقای احمدی‌نژاد نبود بلکه در همین دوره ریاست‌جمهوری آقای روحانی نیز با وجود اینکه وی از لحاظ سیاسی وام‌دار و علاقه‌مند به آقای هاشمی بود؛ اما برخی مواقع اختلافاتی در جلسات مجمع میان آنها ایجاد می‌شد و برای ما که در جلسات حضور داشتیم، کاملا ملموس بود که آقای روحانی ریاست آقای هاشمی را برنمی‌تابند.

● برخی می‌گویند حتما باید آقای ناطق را به محافل و مجامع اصولگرایی دعوت کنیم؛ من چنین اعتقادی ندارم. من معتقدم ما باید آقای ناطق را دعوت کنیم که بار دیگر به عرصه سیاسی بازگردند؛ چراکه معتقدم با ورود مجدد ایشان به عرصه سیاسی کشور، قطع‌به‌یقین ایشان به جرگه اصولگرایان می‌پیوندند و به‌هیچ‌وجه این احتمال وجود ندارد که آقای ناطق در مقابل اصولگرایان قرار گیرد؛ اما ظاهرا ایشان برای بازگشت به میدان سیاست، احساس تکلیف نمی‌کنند.

● ایشان دلایل مختلفی دارد؛ یک‌سری از این دلایل مربوط به درشت‌گویی‌های آقای احمدی‌نژاد است که معتقدند آن‌گونه که شایسته بود از او در مقابل این درشت‌گویی‌ها مورد حمایت اصولگرایان قرار نگرفت؛ البته ممکن است بعضا به ساختارهای حزبی و تشکیلاتی نیز انتقاداتی را وارد بدانند. البته شاید هم در قضیه هجمه‌های آقای احمدی‌نژاد نسبت به آقای ناطق، ما اصولگرایان باید جدی‌تر موضع‌گیری می‌کردیم.

● فهرست اصولگرایانی که در مظان کاندیداتوری هستند یا اعلام آمادگی کرده‌اند، تکمیل شده است؛ عده دیگری هم در کنار زمین در حال گرم‌کردن خود هستند. ما احساس کردیم اگر بخواهیم با تک‌تک این افراد مذاکره کنیم، حداکثر ۱۰ تا ۱۵ نفرشان تمکین می‌کنند و مابقی راه خود را در پیش می‌گیرند. دوستان ما باید متوجه باشند که انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو، تنها دو کاندیدای شاخص خواهد داشت و کسانی‌که می‌خواهند زیرآبی بروند، با یک افت سنگین مواجه خواهند شد. اینکه کسی تصور کند با پنج تا شش میلیون رأی، می‌تواند مزاحمت ایجاد کند و سبد رأی فلان جریان را بشکند، چنین چیزی نیست و چنین کاندیدایی درنهایت می‌تواند ۵۰۰ هزار تا ۶۰۰ هزار رأی کاندیدای یک جریان را خراب کند... . من این را گوشزد می‌کنم؛ البته نه‌تنها به آقای جلیلی بلکه به همه اشخاص اصولگرا این هشدار را می‌دهم که اگر فردی با این جریان و سازوکار همراه نشود، به قول معروف بیلش بسیار کم گِل برخواهد داشت!

● در مراجع فکری و تصمیم‌گیری برخی آقای خاتمی را جزء سران فتنه می‌دانند که من چنین اعتقادی ندارم؛ البته معتقدم وی با مواضع و تأییداتش در فتنه مؤثر بوده است. ممکن است گفته شود آقای خاتمی اپوزیسیون نظام نیست؛ بسیار خب؛ ایشان با یک موضع‌گیری رسمی این امر را به اثبات برساند و سپس به عنوان یک فعال سیاسی وارد عرصه شود و قطعا حضورش برکاتی خواهد داشت.

علیرضا بهشتی: تاریخ انقلاب را نمی‌توان بدون هاشمی نوشت

به مناسبت سی‌وهشتمین سالگرد انقلاب، علیرضا بهشتی از پدرش گفته است. او در گفت‌وگویی با سارا ابراهیمی خبرنگار ایلنا، از مصادره شهید بهشتی و تهمت‌هایی که در زمان حیاتش به او زدند، سخن گفته است. او گفته است که امیدوار بوده بعد از شهادت بهشتی این شیوه تهمت‌زنی پایان پذیرد اما این اتفاق نیفتاد. به اعتقاد او این فرهنگ منحط، سال ۱۳۸۴ به یک شکل و بعد از آن به شکل دیگری و از سال ۸۸ به بعد با شدت بیشتری رواج یافت. گزیده‌ای از سخنان بهشتی در ادامه می‌آید.

● این مشکل بزرگ به‌خصوص بعد از پیروزی انقلاب در جامعه ما وجود داشته و دارد که متأسفانه هنوز درمورد افراد دیگر، زندگی شخصی و درآمد آنها خیلی راحت قضاوت می‌کنیم، شنیده‌ها را به‌راحتی می‌پذیریم و کمتر به خود زحمت بررسی می‌دهیم که این شنیده‌ها و اطلاعات واقعیت دارد یا ندارد. وقتی این داوری‌های ناآزموده با اغراض سیاسی همراه شود، جو سنگین و هجمه گسترده علیه شخصیت‌های سیاسی شکل می‌گیرد که مرحوم بهشتی در اوج چنین شرایطی به شهادت رسیدند. شهید بهشتی از سال ۵۷ که انقلاب پیروز شد (به طور مشخص از زمان اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی) تا سال ۱۳۶۰ که به شهادت می‌رسند، آماج تهمت‌ها و شایعه‌ها و اتهام‌ها در حوزه مالی، اخلاقی، قدرت‌طلبی و انحصارطلبی قرار می‌گیرند. نسبت‌های ناروایی به ایشان در مال و اموال و نوع زندگی داده شد و می‌گفتند بهشتی در کاخ اسدالله علم زندگی می‌کند درصورتی‌که منزل شخصی ایشان در منطقه قلهک و مکانی که امروز به عنوان موزه بهشتی ثبت شده است، بود.

● یکی از خاطرات از این حاشیه‌سازی‌ها برای مکان زندگی شهید بهشتی این است که یک اتوبوس شرکت واحد وارد این کوچه شد و روبه‌روی منزل ایستاد. همه تعجب کردند که در کوچه‌ای که معبری برای گذر اتوبوس نیست چرا چنین وسیله نقلیه عمومی وارد شده است. بعدا معلوم شد در میان سرنشینان بحث بوده که آقای بهشتی در کاخ علم می‌نشیند یا نه! و راننده گفته بود من می‌دانم خانه ایشان کجاست و مسافران را آورده بود جلوی خانه تا به آنها نشان دهد خانه آقای بهشتی کجای تهران واقع شده است. ازاین‌دست شایعات زیاد مطرح می‌شد. صحبت‌هایی هم پیرامون خانواده ایشان بازگو می‌کردند مبنی بر اینکه همسر آلمانی دارند و فرزندانش در خارج از کشور به سر می‌برند و در کار تجارت فرش هستند.

● برخی گروه‌هایی که با شهید بهشتی اختلاف نظر داشتند هم به این شایعات دامن می‌زدند و شب‌نامه‌ها و روزنامه‌ها و رادیوهای خارجی هم دست‌اندرکار بودند؛ به‌همین‌علت آقای بهشتی در اوج مظلومیت به شهادت رسید و در دیداری که بعد از شهادتشان با امام (ره) در حسینیه جماران داشتیم، فرمودند: «آنچه از شهادت آیت‌الله بهشتی بزرگ‌تر است مسئله مظلومیت اوست». بعد از شهادت آیت‌الله بهشتی افراد و گروه‌ها می‌آمدند و برای آن همه دروغ‌پردازی و شایعه‌پراکنی عذرخواهی می‌کردند. ما امیدوار بودیم بعد از شهادت آیت‌الله بهشتی این بلوغ و رشدیافتگی در جامعه ما نهادینه شده باشد که دیگر این‌گونه رفتارهای سخیف را نبینیم و رایج نباشد.

● با آن همه حرف و نقل‌ها و شایعه‌هایی که بعد از شهادت آیت‌الله بهشتی موجب پشیمانی خیلی‌ها شده بود تصور می‌کردیم دیگر این فرهنگ غلط خاتمه یافته باشد، اما متأسفانه این فرهنگ منحط، تا سال ۱۳۸۴ به یک شکل و بعد از آن به شکل دیگری و از سال ۸۸ به بعد با شدت بیشتری رواج یافت.

● متأسفانه به فرهنگ شایعه‌سازی بازگشت داده شد و عده‌ای آن را ادامه دادند و این باعث شد هجمه‌ها درمورد آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی رواج یابد.

● از وضعیت مالی و خانه و زندگی آقای هاشمی باخبر بودم و حداقل بعد از فوتشان مردم به خانه ایشان رفتند و دیدند خانه‌ای که از آن می‌گفتند و اسباب و اثاثیه‌ای که از مجلل‌بودن آن دم می‌زدند آن‌گونه نیست. بارها وقتی با تاکسی و مترو به کوچه و خیابان می‌رفتم مشاهده می‌کردم که می‌گفتند فلان ساختمان چندطبقه یا فلان زمین مال آقای هاشمی است. امیدوارم بعد از فوت آیت‌الله هاشمی مردم ما به یک تصمیم جمعی دراین‌زمینه برسند. مهم نیست مخالفان ما از چه جناح و گروه و افرادی باشند، مهم این است که نقطه پایانی بر این رفتارها، یک بار و برای همیشه، گذاشته شود. خیلی زشت است که پس از ۳۵ سال ملتی همان خطای ۳۵ سال پیش خود را تکرار کند. امیدوارم در آینده شاهد این رفتارهای سخیف نباشیم.

● جریان نواندیشی دینی محور انقلاب بود و همراه امام حرکت کرد، مانند آیت‌الله مطهری، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی، دکتر سحابی، مهندس سحابی، آیت الله دکتر بهشتی، آیت الله هاشمی‌رفسنجانی، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، آیت‌الله دکتر باهنر، آیت‌الله دکتر مفتح و نقش آنها در رهبری نهضت و انقلاب انکارناپذیر است.

● در ۳۵ سالی که از فاجعه هفتم تیر گذشته، بسیاری از افراد و گروه‌ها شخصیت و افکار آقای بهشتی را هم مصادره کرده‌اند و یکی از مظلومیت‌هایی که حتی بعد از شهادت آقای بهشتی باقی مانده این است که چهره واقعی او به جامعه کمتر ارائه می‌شود. تصویر ارائه‌شده غالبا تصویری ناقص است و تصویر ناقص نشان‌دهنده یک نوع اعوجاج در نمایش چهره و شخصیت افراد است. خوشبختانه در ۲۰ سالی که بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی تشکیل شده، مرجعی پیدا شد که افراد برای تطابق شنیده‌ها با اسناد، به این بنیاد مراجعه کنند.

● در قبال شخصیت‌ها، به‌ویژه افرادی که صاحب اندیشه یا سیره عملی هستند و می‌توانند الگو قرار گیرند، باید به خیلی نکات توجه داشت؛ نکته اول این است که دنبال «تقدس‌زایی» برای هیچ‌کس نباشیم؛ همه انسان هستیم و ممکن‌الخطا. نکته دوم اینکه رفتارها و گفتارها در یک بافتار تاریخی و موقعیت معین شکل گرفته است و بدون توجه به آن بافتار، نمی‌توانیم یک حرف از فردی را بگیریم و از آن متن خارج کرده و در جایی متفاوت استفاده کنیم. فرض کنید اگر فردا در روزنامه‌ها تیتر بزنند «من توی دهان این دولت می‌زنم»، بلافاصله همه شوکه می‌شویم و ذهنمان به سمت دولت کنونی می‌رود. اگر بعد از مطالعه دقیق‌تر ببینیم در گوشه صفحه نوشته امام خمینی این جمله را در سال ۵۷ در زمان ورود به ایران در بهشت‌زهرا گفته‌اند، تازه مطلب را می‌فهمیم؛ یعنی می‌فهمیم آن گفتار در بافتار مکانی و زمانی و گفتمانی خاص خود، چه مفهومی دارد.

● تاریخ این نهضت و انقلاب را بدون آقای هاشمی نمی‌توان نوشت و اگر کسی این کار را انجام دهد، دیگر تاریخ انقلاب ایران را نمی‌نویسد بلکه تاریخ یک انقلاب خیالی را می‌نویسد.

● رفتار سیاسی و تفکر و نگرش مرحوم آیت‌الله هاشمی در زندگی‌شان در دوره‌های مختلف متفاوت است؛ بنابراین در هر دوره از ریاست جمهوری و ریاست مجلس، ویژگی‌های خاص خود را داشتند؛ اما آنچه روشن است، این است که آیت‌الله هاشمی در همه برهه‌ها، دغدغه ملی داشتند و این از شاخصه‌های خیلی روشن تفکر ایشان بود که در همه زندگی‌شان ملاحظه می‌شود.

● دغدغه و اولویت اصلی آیت‌الله هاشمی، حفظ نظام بود و اگر به ایشان گفته می‌شد آیا شما حاضرید جان خود را بدهید که نظام حفظ شود، آیت‌الله هاشمی قطعا جوابش مثبت بود.

● وقتی درگذشتگان ما مانند مرحوم شهید بهشتی و مرحوم آقای هاشمی و دیگران حزب تشکیل دادند و مسئله رواج و نهادینه‌کردن فرهنگ حزبی و رقابت حزبی را در جامعه دنبال کردند، به خاطر این بود که تا این حد به اشخاص وابسته نباشیم. افراد عمر طبیعی دارند و دیر یا زود از میان ما می‌روند؛ بنابراین باید تفکر جمعی نهادینه شود تا احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها هرکدام حامل یک تفکر و بینش سیاسی معین و تعریف‌شده باشند. آقای هاشمی چنین تفکری نداشت که بگوید رأی مردم اهمیت ندارد.

● اطلاعات من درباره رابطه امام و آقای هاشمی عمومی است؛ اما به جرئت می‌توانم بگویم که هیچ‌کس به اندازه آقای هاشمی به امام نزدیک نبود.

● تفسیر آیت‌الله هاشمی از جمهوریت نظام، فرازونشیب‌هایی داشت؛ در یک برهه‌ای از زندگی ایشان، می‌بینیم بیشتر به سیاست حکومت‌محور و نخبه‌گرایانه متکی است و خیلی دیدگاه عامه مردم را مدنظر قرار نمی‌دهد؛ اما در یک برهه، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به افکار عمومی احترام بسیاری می‌گذارد و مردم را بالغ می‌داند و به بلوغ سیاسی مردم اعتقاد پیدا می‌کند. در این رابطه، دیدگاه‌های آقای هاشمی در ادوار مختلف زندگی سیاسی‌اش متفاوت است؛ با این وجود، حفظ جمهوریت نظام در کنار اسلامیت، همیشه برایش دغدغه اصلی بوده است.

روزنه

روایت رجایی از مشورت روحانی و هاشمی درباره برجام

● غلامعلی رجایی در گفت‌وگوی مفصلی که با ناصر غضنفری خبرنگار ایرنا انجام داده است خاطراتی از زندگی خصوصی و کاری آیت‌الله هاشمی را نقل کرده است. گزیده این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

● در سال ۱۳۶۰ چند نفر را به جرم جعل امضای آقای هاشمی در بانک مرکزی گرفتند. آنها سندی با دست چپ جعل کرده و گفته بودند هاشمی ۲۰۰ میلیون تومان از خزانه برداشته و به حساب شخصی خود واریز کرده است. پس از دستگیری به جعل امضا اعتراف کردند. پدر یکی از اینها پیش آقای هاشمی آمد و درخواست بخشش کرد. آقای هاشمی هم گفت اگر با رسانه‌ها مصاحبه کنند و بگویند این ادعایشان دروغ بوده است مشکلی ندارد. بعد هم به آقای لاجوردی دادستان وقت کشور سفارش کرد که اگر اقرار کردند به آنها تخفیف دهد.

● خاطرم هست اواخر دهه ۸۰ در سفر حج با آقای میرولد، رئیس دیوان محاسبات کشور صحبت کردم. وی گفت: «از من خواسته شد تیمی تشکیل داده و راجع به ثروت آقای هاشمی و فرزندانش تحقیق انجام شود و اگر احیانا سوءاستفاده‌ای صورت گرفته است گزارش شود. من ۲۰۰ ساعت با افرادی که علیه آقای هاشمی و فرزندانش شایعه‌پراکنی می‌کردند صحبت کردم. به اندازه یک پر کاه هم چیز مستندی علیه هاشمی و خانواده‌اش پیدا نشد. این موضوع را به مقامات گزارش کردم».

● آقای هاشمی قبل از انقلاب اموال زیادی داشت. برای شهید بهشتی و شهید مطهری خانه ساخته و به آنها واگذار کرده بود. همین سال‌های اخیر هم در صد قطعه زمین خانه ساخته و به طلاب و نیازمندان بخشیده بود و هیچ پولی هم بابت زمین یا بنا از آنها دریافت نکرده بودند. هاشمی از این قبیل کارها زیاد انجام داده بود اما آنها را رسانه‌ای نمی‌کرد و کار تبلیغاتی روی آن انجام نمی‌داد.

● در رسانه‌هایشان گفتند هاشمی صریحا گفته با صنایع موشکی مخالف است. هاشمی وقتی این اخبار را می‌خواند، می‌خندید و می‌گفت: «من پدر موشکی کشورم. استارت موشک‌سازی را من زدم ولی می‌گویند هاشمی با سیستم موشکی و دفاعی کشور مخالف است.

● آقای هاشمی در شکل‌گرفتن برجام نقشی اساسی داشت و دولت را پشتیبانی می‌کرد. آقای روحانی مرتب به هاشمی سر می‌زد و با ایشان مشورت می‌کرد. چند باری هم خود آقای هاشمی نزد ایشان رفته بود. آقای هاشمی در برجام نقش عمده‌ای داشت. ایشان در ملاقات‌هایی هم که با آقای ظریف داشت همواره وی را به ادامه کار تشویق می‌کرد. همچنین یکی از آرزوهای ایشان رفع حصر بود که بارها این موضوع را در صحبت‌ها و ملاقات‌هایشان گفته بود.

● آقای هاشمی حتی سال ۸۶ هم نمی‌خواست در انتخابات مجلس خبرگان نامزد شود و این موضوع را به اطلاع رهبری هم رسانده بود.

● شبی به اتفاق آقای علی مطهری برای جلسه‌ای به خانه آقای هاشمی رفتیم. یکی، دو دقیقه در سالن منتظر بودیم تا ایشان بیاید. در این مدت دیدم آقای مطهری هاج و واج به در و دیوار و مبل‌ها نگاه می‌کند. از او درباره علت تعجبش سؤال کردم، گفت: آقای رجایی! ۲۰ سال است به این خانه نیامده‌ام اما زندگی هاشمی در این مدت تکان نخورده است.

● حدود سه سال پیش یک بار از من سؤال کرد که آقای رجایی حقوق شما چقدر است؟ مبلغش را گفتم پاسخ داد: «حقوق من کمتر از حقوق شماست». از قسمت مالی مجمع سؤال کردم. متوجه شدم آقای هاشمی نصف من حقوق می‌گیرد، یعنی کمتر از ماهی دوونیم میلیون تومان.

● برای وی نامه می‌نوشتند و ایشان هم می‌گفت من حلال کردم. اصلاح‌طلب‌هایی که در انتخابات مجلس ششم تند رفته بودند وقتی پیش ایشان آمده بودند اصلا به روی خود نیاورده بود و بحث را عوض کرده بود. به آینده نگاه می‌کرد و در گذشته نمی‌ماند.

جهانگیری: به توافقات بین‌المللی پایبندیم

● **ایرنا:** معاون اول رئیس‌جمهوری، دوشنبه‌شب در آیین افتتاح فاز دو پتروشیمی کارون گفت: جمهوری اسلامی به توافقات بین‌المللی با کشورهای دنیا پایبند است و از اصول خودش نیز عقب‌نشینی نمی‌کند و نه از تهدید دشمنان می‌ترسد و نه به لبخند آنها خوش‌بین است. اسحاق جهانگیری افزود: با شکست‌های پی‌درپی که در سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای بزرگ اتفاق افتاده است، تلاش دارند دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران را با طرح شعارهای دروغین به طرفداری تروریست محکوم کنند؛ به‌طوری‌که اگر بپرسید بزرگ‌ترین تروریست‌ها چه کسانی هستند، پاسخشان داعش، القاعده و... است و اگر از نیروهای تروریستی بپرسید دشمن اصلی شما کیست و چه کسی مانع پیشرفت شما در منطقه است، حتما می‌گویند جمهوری اسلامی ایران است.